

## ازدواج ایدئولوژیک

نوشتهء عبدی کلانتری

چند روز پیش شماری از روزنامه های آمریکایی به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس (۱۹ ژوئن ۲۰۰۸) گزارش دادند که محاکمهء یک زن ایرانی متهم به تروریسم به مراحل نهایی خود نزدیک می شود. عنوان خبر این بود: «بیوهء ایرانی در برابر اتهام تروریسم در شهر نیویورک»<sup>(۱)</sup>. نام این بیوهء ایرانی زینب طالب جدی است. اتهام او همکاری با سازمان مجاهدین خلق ایران بوده است. نام سازمان مجاهدین در فهرست سازمانهای تروریستی دولت آمریکا قرار دارد. دادگاه زینب هم اکنون در بروکلین (واقع در شهر نیویورک) در جریان است. زینب طالب جدی ۵۲ ساله است. او در ماه مارس سال ۲۰۰۶ پس از بازگشت از قرارگاه اشرف در عراق، از طریق اردن، در خاک آمریکا دستگیر شد. بعد از تشکیل دادگاه به قید ضمانت آزاد گشت اما به دلیل تنگدستی، بیکاری، و وضع نامساعد جسمی و روحی، در پناهگاه دولتی افراد بی خانمان و در شرایطی بسیار دردناک زندگی می کند. اگر دادگاه حکم به محکومیت او بدهد، خطر زندان به مدت حداکثر ۱۵ سال او را تهدید می کند. شرط آزادی او آن است که ثابت کند هرگز عضو رسمی سازمان مجاهدین نبوده است.



زینب طالب جدی در سال ۱۹۷۸ یعنی درست سی سال پیش با ویزای دانشجویی به آمریکا رفت و دورهء فوق لیسانس علوم سیاسی را تمام کرد. همسر اولش، که به گفتهء زینب «مرد بسیار خشنی بود»، در آنهنگام

به صف حامیان آیت الله خمینی پیوست. آنها از یکدیگر جدا شدند. زینب در سال ۱۹۸۳ با یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آمریکا ازدواج کرد. همسر او به فاصله کوتاهی به رزمندگان مجاهد در قرارگاه اشرف در عراق پیوست. زینب نیز گهگاه برای دیدار شوهرش به آنجا می رفت. شوهر زینب در سال ۱۹۹۶ در یک انفجار در عراق کشته شد. زینب بار دیگر راهی قرارگاه اشرف شد تا به گفته خودش نزدیک گور شوهر مجاهدش زندگی کند.

آنچه در سرگذشت زینب طالب جدی توجه ما را به خود جلب می کند، ازدواج دوم او است. به نظر می رسد تلخکامی ها و فرجام کار زینب، ثمره همین ازدواج بوده باشد. او تنها زنی نیست که تعهدات سیاسی و ایدئولوژیک شوهران شان، سرنوشت آینده آنها را رقم زده است. زنان مجاهد مقید به ازدواجهای ایدئولوژیک در درون تشکیلات خود هستند. روابط زناشویی آنها از کار سیاسی شان جدا نیست. نمونه اصلی این واقعیت، ازدواجهای کادر رهبری این سازمان است. به بهانه قصه تلخ زینب طالب جدی، به بیست و دو سال پیش باز می گردیم و مروری می کنیم بر یک واقعه عجیب و قابل مطالعه در تاریخچه احزاب و سازمانهای سیاسی ایران: ازدواج مسعود رجوی با همسر یکی از همزمان اش در کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران.

### «انقلاب ایدئولوژیک»

ازدواج سوم مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق، از سوی این سازمان به عنوان «یک انقلاب ایدئولوژیک» اعلام شد. از جمله هدفهای این «انقلاب»، «ارتقاء مقام زن به جایگاه رهبری انقلاب و جامعه» عنوان گشت. در توضیح چگونگی این ارتقاء مقام، مهدی ابریشمچی، عضو رهبری این سازمان، و کسی که همسرش مریم ابریشمچی، از او جدا شده بود تا به عقد آقای رجوی در آید، طی یک سلسله سخنرانی دلایل این اقدام رهبری مجاهدین را توضیح داد. هواداران مجاهدین، ویدئوی این سخنرانی ها را در اکثر شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا با تبلیغات دامنه داری به نمایش گذاشتند. این سخنرانی ها وظیفه پاسخگویی به انتقادات از رهبری مجاهدین را به عهده گرفت. طی این سخنرانی ها، تئوری های سازمان مجاهدین خلق در مورد رهبری انقلاب و چگونگی رسیدن به برابری زنان عرضه شد. به گفته روزنامه «مجاهد»، به دنبال این سخنرانی ها، تمام ابهاماتی که در رابطه با انقلاب ایدئولوژیک - یعنی طلاق و ازدواج در رهبری - نزد هواداران وجود داشت از میان رفت.

هدف اصلی سخنرانی های آقای مهدی ابریشمچی توضیح این نکته بود که چرا همسرش مریم از او طلاق گرفت و با مسعود رجوی ازدواج کرد. چرا این «طلاق و ازدواج» در سطح رهبری سازمان مجاهدین، که به خودی خود می توانست امر پیش پا افتاده ای نظیر سایر ازدواجهای آقای رجوی باشد، اکنون باید (به قول نشریهء مجاهد) به مثابه «گام عظیمی از نظر ایدئولوژیک، تشکیلاتی، و سیاسی» (مجاهد، شماره ۲۵۴، ص ۱۲)، همچون یک انقلاب ایدئولوژیک و مرحلهء کیفی نوینی در انقلاب دموکراتیک مردم ایران تلقی گردد. اهمیت این اقدام در نظر مجاهدین چنان بود که آقای ابریشمچی آنرا «انقلابی ترین اقدام سازمان مجاهدین» خواند. او گفت، «مدعیان منافع طبقهء کارگر با مواضع به غایت ضد انقلابی و ارتجاعی بر سر انقلابی ترین اقدام سازمان مجاهدین یعنی استیفای حقوق به غارت رفته و لگدمال شدهء زنان تیغ می کشند.» (همانجا، ص ۱۲)

مهدی ابریشمچی در مورد این اقدام گفت، «این مسأله ای است که برمی گردد به یکی از پیچیده ترین، حساس ترین مسایل اجتماعی یعنی مسألهء زن و مرد . . . مسألهء زن، مسألهء مرد، مسألهء خانواده، مسألهء ازدواج، مسألهء حقوق زنان، این تضاد کمی نیست و ما آنرا هرگز سبک نمی دانستیم و خواستیم در این تضاد وارد شویم و اشل حل آن را بکشیم تا سطح رهبری انقلاب.» (همانجا، ص ۳۶)

## چرا طلاق؟

توضیح مهدی ابریشمچی برای طلاق همسرش مریم اینگونه شروع می شود:

«بعد از شهادت اشرف [ربیعی، همسر اول مسعود رجوی]، که در کنار مسعود بعنوان بالاترین زن سازمان جایگاهی خاص خود داشت و مسائلی را توی سازمان حل می کرد، سازمان مجاهدین با آن ابعاد نمی توانست چهره و سمبول شاخص و سرشناس زن نداشته باشد.»

پس {به قول آقای ابریشمچی} برای حل مسألهء زن، استیفای حقوق او در جامعه، می بایست در رهبری سازمان مجاهدین یک زن حضور داشته باشد. آقای ابریشمچی ادامه می دهد:

«می بایست حتا برای یک دوره هم که شده زنی با صلاحیت مکفی در رأس رهبری سازمان بنشیند و واقعاً و به طور مادی و نه فرمالیستی، سرنوشت انقلاب را مثل یک مرد بدست بگیرد و معضلات انقلاب قدم به قدم بوسیلهء اندیشهء او و اندیشهء یک مرد حل بشود.» (همان سخنرانی - نشریهء مجاهد شماره ۲۵۵، ص ۱۰)

حضور یک زن مجاهد در رهبری چگونه می تواند به استیفای حقوق زن «در جامعه» مربوط شود؟ این نکته در صحبت های آقای ابریشمچی روشن نمی شود. شاید به عنوان یک اقدام سمبولیک! مهدی ابریشمچی می گوید، «این به سرعت سمبولیزه می شود و حضور مریم در رأس رهبری ایدئولوژیکی سازمان بسرعت مادی می شود و برای زن ایرانی راه باز می کند.» (همانجا)

باید چنین حدس بزنیم: حضور یک مجاهد زن در رهبری می تواند سمبول مقاومت زنان به طور عام باشد. شاید این اقدام نمایانگر سمبولیک این نکته باشد که بدون حضور زنان در انقلاب، در همان حد مردان، پیروزی میسر نیست. به قول آقای ابریشمچی، «انقلاب در قرن بیستم و علیه خمینی و در راستای جامعه بی طبقه توحیدی بدون شرکت زنان اساساً امکان ندارد.»

به هر حال، به زعم مجاهدین گام اول برای «استیفای حقوق به غارت رفته و لگدمال شده زنان» در جامعه باید از طریق حضور یک زن در رهبری سازمان شان برداشته شود. این به خودی خود می تواند نشانه ساده نگرانی به حل مسأله زن باشد اما نیت بدی نیست. در واقع اقدامی تحسین آمیز است.

**اما چرا لازم است اجباراً این زن از همسر کنونی اش، که ازدواجی تفاهم آمیز دارند، طلاق بگیرد؟!**

آقای ابریشمچی چنین توضیح می دهد:

«بلافاصله پس از ورود عینی و مادی مریم به رأس رهبری سازمان، یک مشکل خودش را نشان داد. مشکلی که ما را در معرض گزینش قرار داد. این مشکل چه بود؟ حل معادله رهبری انقلاب. واقعیت این است که بر کسی که در رأس رهبری سازمان چنین نقش حساسی را می خواهد به عهده بگیرد، قوانین ویژه و بسیار پیچیده و بسیار حساسی حاکم است. . . . عنصری که در موضع رهبری ایدئولوژیک باشد باید عنصری غیرمتعین و نامشروط به غیر باشد و فقط و فقط انقلاب متعین اش بکند و نه چیز دیگر . . . در اینجا بود که با یک مسأله بسیار ساده یعنی با مسأله خانواده تناقض ایجاد می شد . . . فردا ممکن است امری برای انقلاب پیش بیاید که مثلاً یک درصد مریم نمی تواند در حل آن حضور داشته باشد . . . چرا که مریم مشروط است به شوهرش. اگر اینطور می شد کم کم مریم پرت می افتاد و نمی توانست در حل تمام مسائل انقلاب حضور داشته باشد و موضعش از محتوا خالی می شد.»

اگر استدلالات آقای ابریشمچی را برای طلاق بپذیریم - با همان بلاهتی که عنوان شده - باید گفت این یک تئوری عجیب و نوظهور است. در هیچکدام از انقلابهای بزرگ دوران ما، رهبران انقلاب مجبور نبوده اند برای آنکه وظایف رهبری خود را به طور تام انجام دهند، همسران شان را طلاق دهند. آیا رهبران انقلاب روسیه و چین و کوبا و سایر انقلابها، کسانی چون هوشی مین و نلسون ماندلا همسران شان را ترک کردند تا بتوانند رهبر ایدئولوژیک و انقلابی حرفه ای باقی بمانند؟ آیا چه گوارا در متن مبارزه مسلحانه برای زن مورد علاقه اش شعر عاشقانه نمی گفت؟

اگر ترک همسر و خانواده برای اجرای وظایف رهبری لازم است، چرا خود آقای رجوی درست به فاصله کوتاهی پس از سی خرداد ۱۳۶۰ دست به تجدید فراش زد؟ آیا ازدواج او با دختر آقای ابولحسن بنی صدر ربطی به آن {به اصطلاح} «قوانین ویژه و بسیار پیچیده و بسیار حساس» مشرف به رهبری پیدا نمی کرد، و مثلاً «یک درصد» از وقت رهبری را نمی گرفت؟ کدام یک درصد؟ چه کسی گفته است که رهبران نمی توانند یک درصد از وقت شان را وقف همسران و خانواده های شان بکنند؟ اگر یک انقلابی و یک رهبر نتواند یک درصد از وقت اش را به زن یا مردی که شریک زندگی او است اختصاص دهد اساساً نمی تواند انسان کاملی باشد. حتا پیامبران و امامان اسلام هم مشمول این «قانونمندی رهبری» مجاهدین نمی شوند.

تنها در یک صورت «تئوری» آقای ابریشمچی در مورد رهبری درست از آب در می آید: اگر داشتن شوهر مساوی باشد با «وظایف زناشویی»، کار در خانه، آشپزی و بچه داری. آقای ابریشمچی بدون آنکه خود متوجه باشد، برداشت خودش را از مقوله شوهر و خانواده برملا می سازد. این تئوری از دید آقای ابریشمچی فقط مربوط به «زنان رهبر» می شود. او می گوید، «آیا رهبری ایدئولوژیک یک سازمان انقلابی به عنوان یک زن می تواند یک شوهر فرمالیستی را یدک بکشد؟ این احترام به خانواده است؟ ... طلاق به خاطر این است که این زن بتواند وظایف اش را در صدر رهبری سازمان انجام بدهد. در تاریخ اسلام هم هست که حضرت زینب وقتی که می خواست به کربلا و صحنه آشورا برود طلاق گرفت. او هم می خواست در رهبری انقلاب حسینی شرکت کند.» (همانجا)

البته در تاریخ اسلام هم هست که رهبر اصلی ایدئولوژیک - خود پیامبر - چندین همسر اختیار کرد!

اما فرض کنیم که تئوری آقای ابریشمچی درست باشد و زن رهبر برای آنکه صد در صد به امر انقلاب بپردازد باید از همسرش طلاق بگیرد. اما این تئوری توضیح نمی دهد چرا این زن باید دوباره ازدواج کند! برای این ازدواج دوم دیگر چه تئوری ای می توان ارائه کرد که ناقض تئوری اول راجع به طلاق نباشد؟

## چرا ازدواج؟

مهدی ابریشمچی پس از تئوری بدیع خود در باره کیفیات رهبری ایدئولوژیک و روشن کردن دلایل طلاق ایدئولوژیک و مثال از حضرت زینب، چنین ادامه می دهد:

«بلافاصله بعد از طلاق، از طرف دفتر سیاسی سازمان کاملاً مشخص و روشن بود که این ترکیب رهبری، بدون ازدواج بی پاسخ است.»

چرا؟ به چه سبب؟ آقای ابریشمچی چنین توضیح می دهد، «هیچ مانع ایدئولوژیک بر سر راه این ازدواج نبود و از طرف دیگر ضرورت آن برای وحدت تمام عیار رهبری مسلم بود.»

ازدواج برای وحدت تمام عیار رهبری؟ باید گفت این تئوری از تئوری اول در مورد طلاق ایدئولوژیک نیز نوظهورتر است: «دفتر سیاسی» سازمان به خاطر «وحدت تمام عیار رهبری» ضروری می داند که رهبران باید با یکدیگر ازدواج کنند!

باید پرسید دفتر سیاسی از وحدت تمام عیار چه ادراکی دارد؟ در اینجا از تاریخ اسلام هم مثالی در جهت روشننگری آورده نمی شود. آقای ابریشمچی می گوید، «این ترکیب سنتز رهبری، بیان مادی یک سنتز ایدئولوژیک است که از درهم رفتن دو صلاحیت عالی به دست آمده است. . . . بنابراین هر قدر که در رأس رهبری سازمان با برخورداری از ایدئولوژی ضداستثماری، وجوه وحدت دو عنصر رهبری کننده را بیشتر بارز کنیم، بیشتر به نفع رفع تبعیض و خرد کردن دیوارهای بین زن و مرد است.»

این تمامی توضیح ایشان در مورد رابطه این ازدواج با «استیفای حقوق لگدمال شده زن» است. «سنتز ایدئولوژیک» می بایست بیان مادی پیدا می کرد، پس با «درهم رفتن دو صلاحیت عالی»، یعنی ازدواج رهبران، هم وحدت تمام عیار حاصل شده است و هم دیوارهای بین زن و مرد فرو ریخته، و اینها به نوبه خود به رفع تبعیض میان زن و مرد می انجامد.

در تمامی سخنرانی چند ساعته آقای ابریشمچی، که متن آن دهها صفحه از شش هفت شمارهء متوالی نشریهء مجاهد را انباشته، هیچ توضیح دیگری در این مورد داده نمی شود. هرچه هست انکار و تکذیب «نیات بدخواهانهء مغرضان» است. آقای ابریشمچی همچنین اضافه می کند، «حالا اگر مسعود زن داشت، مریم مجرد می ماند. چرا که مشروط بودن مسعود به همسر سابقش یک الزام دیگر انقلاب بود، نه صرفاً یک الزام خانوادگی.» (همانجا، ص ۲۳)



تعجب آور است. آقای ابریشمچی پیش از این ادعا کرده بود که الزام انقلاب «غیرمتعین بودن و نامشروط به غیر» بودن رهبر است. اکنون ادعا می کند «مشروط بودن مسعود به همسر سابقش یک الزام دیگر انقلاب بود.» چرا؟ روشن نیست. و چرا این «الزام دیگر انقلاب» دوام نیاورد و به طلاق همسر سابق انجامید؟ لابد آن طلاق هم «یک الزام دیگر انقلاب» بود!

مهدی ابریشمچی ادامه می دهد، «آیا در آینده مسألهء همردیفی چگونه حل خواهد شد؟ پاسخ این است که آنوقت بسته به شرایطی که داشته باشیم، مسأله قواعد خاص خودش را دارد و دقیقاً و مشخصاً باید رسیدگی و تحلیل کرد... مسألهء ترکیب رهبری را در آن شرایط باید به طور مشخص حل کرد و مطمئناً این الگو نخواهد بود. این الگو مطلقاً قابل تکرار نیست.»

چرا قابل تکرار نیست؟ اینهمه «تئوری» در مورد کیفیات رهبری، طلاق و ازدواج ایدئولوژیک، فقط برای همین یکبار؟ یا اینکه باید منتظر بود برای طلاق ها و ازدواج های آینده تئوری های دیگری جور شود؟

تمامی این داستان از جانب آقای ابریشمچی به نحوی حکایت می شود که گویی طلاق و ازدواج دو مسأله جدا و بی ارتباط با یکدیگر بوده اند: طلاق در جهت ارتقاء مقام زن و کسب مقام رهبری؛ و ازدواج به عنوان وحدت تمام عیار رهبری که امری است علیحده. اما مهدی ابریشمچی در جایی از سخنرانی خود نکته ای را فاش می کند که در حقیقت دلیل واقعی طلاق همسرش را در خود نهفته دارد. او می گوید:

«این مسعود تمام ذهن و فکرش بدنبال حل مسأله زنان بوده و هست. او به عنوان رهبری ایدئولوژیک، این راه را پیش پای سازمان گذاشته است. او کشف کرد که مریم از چنین صلاحیت ایدئولوژیکی برخوردار است. (همانجا، ص ۲۳)

و نکته همیجا است! آقای مسعود رجوی به دنبال طلاق همسر سابق اش، در صدد تجدید فراش مجدد برآمده و برای اینکار خانم مریم ابریشمچی را در نظر داشته است. طلاق خانم مریم متعاقب این تصمیم گرفته می شود. درست پس از آنکه او صلاحیت ایدئولوژیک مریم را «کشف می کند».

احتمالاً خود آقای ابریشمچی نیز با شنیدن تصمیم آقای رجوی همانقدر متعجب شده است که «دفتر سیاسی» یا سایر مجاهدین.

سازمان مجاهدین اگر نگرانی آزادی و برابری زنان را داشت می توانست بهتر از اینها عمل کند. سازمان مجاهدین می توانست تحلیلی از وضع زنان و رابطه آن با نظام بهره کشی اقتصادی - اجتماعی حاکم در ایران ارائه دهد و برای آن راه حل برنامه ای پیشنهاد نماید. سازمان مجاهدین می توانست تحلیلی از چگونگی پامال شده حقوق زن در «دین مبین» ارائه دهد؛ می توانست تاریخچه پامال شدن حقوق زنان را در «جامعه عدل اسلامی» از صدر اسلام تا کنون ارائه کند و ریشه های خرافی و مذهبی آنرا نشان دهد؛ و نیز برای «سمبولیزه» کردن تمایلات اش، حجاب تحقیر اسلامی را از سر زنان و دختران مجاهد بردارد.

روزنامه مجاهد پس از این «انقلاب ایدئولوژیک» به مریم رجوی لقب «مادر ایدئولوژیک» اعطا کرده است. انبوهی از نامه های زنان و دختران مجاهد خطاب به خانم مریم که در این نشریه چاپ شد با عبارت «مریم ای مادر ایدئولوژیکم» شروع می شود. مجاهدین تصور می کنند با اعطای این لقب مقام زن را بالا می برند، حال آنکه در عمل اهمیت ایدئولوژی را نزول می دهند. گوئی ایدئولوژی چیزی است که باید

برایش مادر و پدر دست و پا کرد و مثلاً به پسرها از پدرشان و به دخترها از مادر ایدئولوژیک شان به ارث می رسد!

رهبری سازمان مجاهدین در نشریهء مجاهد «کسی همچون امام علی»، «علی و فاطمهء زمان ما»، و «چراغ راه رسیدن به خدا» خوانده شدند (مجاهد، ۲۵۷، ص ۲۳). از این فراتر، آنها «سازندگان انسان عصر جدید و معلمین کبیر نسل رهایی انقلاب بشر» نامیده می شوند (همانجا، ص ۲۲). بزرگترین انقلابیان قرن بیستم نیز چنین القاب مضحکی به خود نمی بستند.

کمدی انقلاب بزرگ ایدئولوژیک رهبری سازمان مجاهد، تراژدی های تلخی همچون سرنوشت زینب طالب جدی را به دنبال دارد که این روزها می باید به خاطر یک ازدواج ایدئولوژیک دیگر روزهای درازی از عمرش را در پناهگاه دولتی آوارگان و خانه بدوشان تیره روز شهر نیویورک، در انتظار حکم دادگاهی بی رحم به سر کند.

۲۲ ژوئن ۲۰۰۸

AP, Iranian widow faces terror charges in NYC, by Tom Hays- 1

[http://ap.google.com/article/ALeqM5glCgJHWa4m4ZEz5I5wKl7fE\\_apAwD91D45E80](http://ap.google.com/article/ALeqM5glCgJHWa4m4ZEz5I5wKl7fE_apAwD91D45E80)

منبع:

عبدی کلانتری [ح مجد]، آیا سازمان مجاهدین در جهت ارتقا مقام زن تلاش می کند؟ پویا، نشریهء مستقل بررسی ها مارکسیستی، شماره ۳، ژانویه ۱۹۸۶- (۱۳۶۴ شمسی)